

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۱، شمشیر خدا علیه اورشلیم و یهودای گناهکار

حزقیال ۲۰:۴۵-۲۳:۴۹

لسلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه یازدهم است، شمشیر خدا علیه اورشلیم و یهودای گناهکار. حزقیال فصل 20:45-23:49

دفعه‌ی پیش، داشتیم به فصل ۲۰ کتاب حزقیال تا آیه‌ی ۴۴ نگاه می‌کردیم و بعد متوقف شدیم. بخش جدیدی از فصل ۴۵ شروع می‌شود، و جسارتاً باید بگویم که تقسیم‌بندی فصل‌ها در کتاب مقدس انگلیسی ما خیلی به ما کمک نمی‌کند. دلیل خوبی وجود دارد که در نسخه‌های انگلیسی‌مان، آیه‌ی ۲۱ از آیه‌ی ۱ فعلی شروع شود، چون تمام آیه‌ی ۲۱ شامل گروهی از پیام‌هاست که در تمام طول فصل ۲۱ یک کلمه‌ی کلیدی دارند، شمشیر، شمشیر، شمشیر.

و بنابراین باید به همین دلیل باشد که در سنت کتاب مقدس انگلیسی تصمیم گرفته شده است که ما باید از ابتدای فصل شروع کنیم. اما اگر به کتاب مقدس عبری نگاه کنید، می‌بینید که سنت متفاوتی وجود دارد، و آن شروعی است که ما آن را ۲۰-۴۵ می‌نامیم، در واقع ۲۱ و آیه ۱ در کتاب مقدس عبری است. و من می‌خواهم استدلال کنم که این درست است.

اما ممکن است به آن بخش آخر در فصل ۲۰ متن انگلیسی ما نگاهی بیندازید و بگویید خب، من نمی‌توانم شمشیر را آنجا ببینم و این کاملاً درست است. اما در واقع، من استدلال خواهم کرد که موضوع جدید واقعاً در تضاد با یک کلمه کلیدی جدید است؛ یک موضوع جدید از ۲۰-۴۵ شروع می‌شود. این منطقی‌تر است.

بله، ما مجموعه‌ای از پیام‌ها داریم که با آیه ۱:۲۱ شروع می‌شوند و این تکرار شمشیر را به عنوان یک کلمه کلیدی در تمام طول مسیر داریم و بله، این کلمه کلیدی وجود ندارد، اما اگر با دقت به بخش اول فصل نگاه کنیم، خواهیم دید که این پیام دقیقاً مبتنی بر بخشی است که در آیات ۲۰-۴۵-۴۹ شروع ۷-۱:۲۱ می‌شود و در واقع، این یک تفسیر مجدد عمدی با عبارات مختلف از آنچه در آیات ۴۵-۴۹ گفته شده است، می‌باشد. و بنابراین بیایید ببینیم که آیا این اشکالی ندارد که آن را بررسی کنیم. اما به نظر می‌رسد که اینها یک جفت پیام ۲۰-۴۵-۴۹ و سپس ۲۱-۱-۷ هستند.

در مجموع، ما از فصل‌های ۲۰-۴۵ به فصل‌های ۲۳-۴۹ خواهیم رفت و یک توالی منطقی در این فصل‌ها وجود دارد، زیرا ما از شمشیر که نماد مجازات خداست، با استفاده از بابلی‌ها به عنوان نمایندگان او، حرکت می‌کنیم و سپس در فصل ۲۲ شروع به توضیح دلیل وقوع این مجازات می‌کنیم و در فصل ۲۲ توضیحی در مورد گناهکار بودن اورشلیم داریم که شایسته چنین مجازاتی است. وقتی دوباره به فصل ۲۳ می‌رسیم توضیحی در مورد گناهکار بودن مردم وجود دارد، اما گناهکار بودن یهودا است که سزاوار این مجازات است و بنابراین مجازات و سپس دلیل آن در مورد اورشلیم و دلیل آن در مورد یهودا و بنابراین این مجموعه خوبی با توالی منطقی آن است. پیام اول، آیات ۴۵-۴۹، از یک استعاره استفاده می‌کند، استعاره‌ای از آتش‌سوزی جنگل، و هر یک از ما که در کالیفرنیا زندگی می‌کنیم، از چنین استعاره‌ای در واقعیت آگاه هستیم.

چه کسی عمداً آتش زده است؟ این سوالی است که همیشه در کالیفرنیا مطرح می‌شود. آیا کسی این آتش را روشن کرده است؟ آیا کسی پس از اردو زدن در مکانی خاص، آتش را خاموش نکرده است؟ چه کسی عمداً

آتش زده است؟ خب، در اینجا، آتش افروز خود خدا خواهد بود. او قرار است این جنگل را آتش بزند. آتش RSV کجا قرار است رخ دهد؟ خب، بستگی به این دارد که چه نسخه‌ای را بخوانید زیرا در آیه ۴۶ در نسخه جدید، آمده است که نقب، سرزمین جنگلی در نقب، که منطقه‌ای در جنوب بسیار بسیار یهودا است

نگاه کنید، ترجمه متفاوتی پیدا می‌کنیم که بسیار NIV در آیه ۴۷ می‌گوید جنگل نقب. حالا، در واقع، اگر به معتبر است. می‌گوید سرزمین جنوبی، سرزمین جنوبی، یک کلمه کمتر خاص، یک کلمه عمومی‌تر، سرزمین جنگلی در سرزمین جنوبی، جنگل سرزمین جنوبی و سپس می‌توانیم ببینیم که چه چیزی باید ببینیم که این اشاره به یهودا است.

در این پیام اول عموماً به یهودا اشاره شده است. وقتی به تفسیر مجدد می‌رسیم، خواهیم دید که قرار است به اورشلیم و معابد و سرزمین اسرائیل اشاره شود و به نظر می‌رسد که سرزمین اسرائیل در این مورد به یهودا اشاره دارد. و به حزقیال گفته می‌شود، آیه ۴۶، روی خود را به سمت جنوب بگردان، و ما قبلاً با این موضوع مواجه شده‌ایم که وقتی حزقیال پیشگویی می‌کرد، باید به سمت مخاطب یا مخاطبان خیره می‌شد، و در اینجا، البته، مخاطب بلاغی یهودا است، اما او باید به سمتی که یهودا از تبعید بابل دور بود، خیره شود.

آتش‌سوزی جنگل بسیار سهمگین خواهد بود. هر درخت سبز و هر درخت خشک را خواهد بلعید. شعله‌ی سوزان آن خاموش نخواهد شد و همه چهره‌ها از جنوب تا شمال از آن خواهد سوخت.

این آتش چنان گرمایی خواهد داشت، و این پیام بسیار ترسناکی است، تمام درختان را خواهد سوزاند و حتی صورت همه افراد حاضر در آن نزدیکی را خواهد سوزاند. خب، این پیامی است که به او گفته شده بود بدهد. حزقیال نمی‌خواهد آن را بدهد، و می‌گوید که آنها از این پیام خوششان نخواهد آمد.

آنها این را بیش از حد استعاری و تمثیلی خواهند یافت، و می‌گویند، ای حزقیال، بیا کمی واضح‌تر صحبت کن. پس، می‌توانم آن را به شکل دیگری بیان کنم، لطفاً؟ و این اهمیت آیه ۴۹ است. آه، ای خداوند! این اعتراض اوست.

ما اغلب شاهد دخالت حزقیال نیستیم، اما هر از گاهی این اتفاق می‌افتد. او حرف دیگران را قطع می‌کند و دیدگاه خودش را دارد. بنابراین، وقتی این اتفاق در کتاب حزقیال می‌افتد، بسیار قابل توجه است.

این موضوع کاملاً در کتاب ارمیا آمده است اما به ندرت اینجا دیده می‌شود. من گفتم آه، ای خداوند، آنها درباره من می‌گویند، آیا او خالق تمثیل نیست؟ او می‌ترسد که این استعاره واضح و تخیلی فهمیده نشود دوست داشته نشود یا مورد قدردانی قرار نگیرد، و او از پیامی التماس می‌کند که معنای آن را کمی آسان‌تر آشکار کند. بسیار خوب، خداوند می‌گوید، ما پیام را اصلاح خواهیم کرد و به جای آتش‌سوزی جنگل، از استعاره دیگری استفاده خواهیم کرد، اما استعاره‌ای که به راحتی قابل تشخیص باشد.

ما از شمشیر صحبت خواهیم کرد. شمشیر آشکارا به حمله نظامی اشاره دارد، و ما در واقع از واقعیت یک حمله نظامی صحبت می‌کنیم. و بنابراین این نسخه جدید است.

ما نسخه قدیمی، پایان ۲۰، و نسخه جدید، اولین پیام در ۲۱ را داریم. و این دلیل خوبی بود که چرا کتاب مقدس عبری پس از ۲۰۴۴ وقفه ایجاد کرد و فصل جدید را آغاز کرد. بنابراین، منطقی در تقسیم‌بندی فصل‌های انگلیسی وجود دارد، اما من فکر می‌کنم منطقی‌تری در تقسیم‌بندی فصل‌های عبری وجود دارد.

و بنابراین، این پیام بعدی در ۱ تا ۷ دوباره از آن عبور می‌کند. همان معنی را دارد، اما این کلمه جدید وجود دارد که قرار است در تمام پیام‌های ۲۱ به عنوان یک کلمه کلیدی باشد. از این زبان نظامی به عنوان تصویرسازی استفاده می‌کند که قبلاً استفاده شده بود.

همانطور که گفتم، ما به سرزمین اسرائیل اشاره کردیم که احتمالاً در اینجا به معنای یهودا است و در آیه ۲ از فصل ۲۱ به پایتخت، اورشلیم، اشاره می‌کند. اما اکنون خدا شمشیرزن است، نه آتش‌افروز، و او شمشیرزن است. و او شمشیر خود را در همه جای یهودا به کار می‌برد و همه را می‌کشد، همانطور که آتش همه درختان را نابود کرده بود.

در این کشتار، تمامیت و تمامیت وجود دارد و این موضوع به وضوح در پایان آیه ۳ آشکار می‌شود. من علیه شما می‌آیم و شمشیر خود را از غلاف بیرون می‌کشم و شما را، چه نیکوکار و چه بدکار، نابود خواهم کرد. این کشتار چنان تمام و کمال خواهد بود که نه تنها افراد بد، بلکه افراد خوب نیز نابود خواهند شد. و سپس گوش‌هایمان را تیز می‌کنیم و می‌گوییم، اوه، ما فصل‌های اولیه کتاب حزقیال را خوانده‌ایم و در آن آمده است که برخی نجات خواهند یافت.

ما این را در فصل ۹ و فصل ۱۴ داشتیم. و حالا شما می‌گویید که قرار است همه باشند. بنابراین در پیام‌های قبلی به بقای برخی اشاره شده بود، و بنابراین باید بگوییم که در اینجا، کلیت، یک تقویت یا آراستگی بلاغی است تا ماهیت قاطع مداخله خداوند علیه میهن را در واقع ۵۸۷ به خوبی نشان دهد، زیرا در نهایت این همان چیزی است که مد نظر است.

این یک مداخله دوم خواهد بود. بابلی‌ها در سال ۵۹۷ حمله کرده بودند، اما این حمله بسیار مخرب‌تر و فاجعه‌بارتر از سال ۵۹۷، بسیار مخرب‌تر، خواهد بود. بنابراین ما این مفهوم کلیت را مطرح می‌کنیم، اما قرار نیست آن را کاملاً جدی بگیریم، هرچند که یک نکته بلاغی دارد.

در پایان این پیام، در آیات ۶ و ۷، به حزقیال گفته می‌شود که در نوعی عمل نمادین شرکت کند. او باید در سوگواری‌های بلند، فریادهای بلند سوگواری شرکت کند. من یک بار به یاد دارم که در کار داوطلبانه‌ام به عنوان یک روحانی، در واقع، در آن زمان به عنوان بیمار در بیمارستان بودم و در راهرو، یک آمریکایی آفریقایی‌تبار در حال مرگ بود و او در حال مرگ بود و دخترش برای آخرین بار در حالت مرگ به دیدن او آمد و شروع به ناله و شیون کرد و پرستار او را بیرون برد، اما همه افراد در بخش تا آن زمان در نیمه شب بیدار بودند.

سنت سوگواری بنی اسرائیل بسیار پر سر و صدا بود، و در اینجا به همین جنبه‌ی پر سر و صدا اشاره شده است: آیه‌ی ۶: ناله و زاری با دل‌های شکسته و اندوه تلخ در برابر چشمانشان.

و چون به تو گویند، چرا ناله می‌کنی؟ بگو، به سبب خبری که رسیده است. دلها گداخته و دستها سست می‌شود. جانها سست می‌گردد و زانوها آب می‌شود.

ببینید، این می‌آید و محقق خواهد شد، خداوند خدا می‌گوید. و بنابراین، این پشتیبانی از سخنان صریح با این عمل نمادین سوگواری وجود دارد. و وقتی از او پرسیده می‌شود که چه می‌کند، باید بگوید که این واکنش مناسب به این خبر بد پیام است.

او کاری را انجام می‌دهد که همه آنها باید انجام دهند. و این نکته‌ای که مطرح شد، وقتی خبر واقعاً به واقعیت تبدیل شود، هر قلبی آب می‌شود و همه دست‌ها سست می‌شوند. و این مربوط به پیام قبلی است. که به همه چهره‌ها از جنوب تا شمال که در آتش سوخته بودند، گفته شد.

بنابراین، این اتفاق خواهد افتاد. و البته، این واکنش تبعیدیان سال ۵۹۷ به این خبر است، زمانی که خبر سال می‌رسد. بنابراین این اولین پیام شمشیر است که نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی پیام آتش‌سوزی جنگ است ۵۸۷.

اما سپس به پیام دوم می‌رسیم، که آن هم پیام شمشیر در آیات ۵ تا ۱۷ است. در این فصل، بر اساس این کلمات کلیدی، یک گروه‌بندی وجود دارد. و در اینجا شمشیر به عنوان موجودی مستقل و دارای حیات مستقل نشان داده شده است.

با دستانی نامرئی با دقت تیز و صیقل داده شده است تا کارآمدترین سلاح ممکن علیه دشمنانش باشد. در آیه ۹، شمشیر، شمشیر تیز شده است. همچنین صیقل داده شده است.

برای کشتار تیز شده، صیقل داده شده تا مانند رعد و برق بدرخشد. و این هم شمشیر فوق‌العاده و فوق‌العاده کارآمد. اما این سوال پیش می‌آید: قرار است علیه چه کسی استفاده شود؟ چه کسانی قرار است دشمنان شمشیر باشند؟ و در این مرحله از آیه ۱۲، ای انسان فانی، فریاد و ناله کن.

او باید در آن اقدام نمادین سوگواری شرکت کند، زیرا این کار علیه مردم من است. این کار علیه همه شاهزادگان اسرائیل است. آنها به همراه مردم من به شمشیر سپرده شده‌اند.

و این هم از ما. اینها قرار است دشمن باشند. قرار است علیه یهودا باشند.

و همچنین، او باید در پایان آیه ۱۲ به ران خود ضربه بزند. باز هم، این نمایش، این نمایش فیزیکی غم و اندوه او. ضربه زدن به ران یک حرکت فرهنگی برای ابراز غم و اندوه است.

و چرا؟ به دلیل این حقیقت تکان‌دهنده که دشمنان شمشیر، کسانی جز خدایان و مردم و مقامات دولتی آنها نیستند، همانطور که در آیه ۱۲ دیدیم، یعنی شاهزادگان اسرائیل. و سپس، در این پیام پیش می‌رویم. در آیه ۱۴، دست در دست هم بزنید،

باید این دست زدن وجود داشته باشد. و اینجا، بدیهی است که این ابراز غم و اندوه در متن است. اما اینجا، نه، فکر نمی‌کنم ابراز غم و اندوه باشد.

جای دیگری است. اینجا، این علامت شروع به کار شمشیر است. و سپس، پس از آن دست زدن، بگذارید شمشیر دو بار، سه بار سقوط کند.

این شمشیری برای کشتن است، شمشیری برای کشتار بزرگ. و به ما گفته خواهد شد که خداوند در آیه در پایان می‌گوید، من نیز دست به دست خواهم زد. من خشم خود را فرو خواهم نشاند ۱۷.

من، خداوند، سخن گفته‌ام. حزقیال با دست زدن می‌گوید. خب، خدا وقتی زمانش برسد، علامت خودش را خواهد داد.

و البته، این به حمله بابل‌ها به یهودا و شروع محاصره اورشلیم اشاره دارد. و این در واقع در سال ۵۸۸ آغاز می‌شود و سپس به طرز غم‌انگیزی در سال ۵۸۷ پایان می‌یابد. اما در این بین، ما این کار شمشیر را در سال داریم ۱۶.

به راست حمله کن. به چپ درگیر شو. هر جا که لبه‌ی شمشیرت نشانه گرفته شود، این ندای شمشیر است.

کار وحشتناک رو انجام بده. خب، همه چیز خیلی ترسناکه. در واقع، ۸ تا ۱۷ در شعره، همونطور که طرح بندی کتاب مقدس انگلیسی‌ات ممکنه نشون بده

اما حزقیال معمولاً به نثر می‌نویسد. و ما دوباره در فصل‌های ۱۸ تا ۲۷ به نثر برمی‌گردیم، با این تفاوت که فصل‌های ۲۵ تا ۲۷ دوباره به شعر تبدیل می‌شوند. و پیام بعدی شمشیر، فصل‌های ۱۸ تا ۲۷ را پوشش می‌دهد.

و با دستور خدا به حزقیال برای انجام یک عمل نمادین آغاز می‌شود. و توضیح این عمل نمادین، تفسیری از ماهیت شمشیر خواهد بود. این شمشیر درباره حمله نبوکدنصر است.

این در مورد نحوه‌ی پیشروی او به سمت جنوب است. اما یک تصمیم نظامی وجود دارد که نبوکدنصر باید بگیرد. این اقدام نمادین، تماماً در مورد این تصمیم بزرگ است که نبوکدنصر ابتدا از کدام طرف به کشور حمله کند، عمون یا یهودا.

و بنابراین، در رابطه با این عمل نمادین در آیه ۱۹، ای فانی، دو راه برای شمشیر پادشاه بابل مشخص کن. بفرمایید. تفسیر برای اولین بار از نظر تاریخی.

زیرا شمشیر پادشاه بابل خواهد آمد. هر دو از یک سرزمین بیرون خواهند آمد. و بنابراین این یک جاده وجود دارد، آنچه ما هلال حاصلخیز می‌نامیم، که از بین‌النهرین بالا می‌آید و به آشور می‌رود.

و سپس جدایی راه‌ها وجود دارد. می‌توانید راه‌های مختلفی را بروید. و به نظر می‌رسد نبوکدنصر در این مرحله در ذهن خدا در دمشق است.

و به نظر می‌رسد که او ستاد نظامی خود را در دمشق مستقر کرده است، اما قرار است نیروهایش را به کشورهای مختلفی که قرار است در جنوب مورد حمله قرار گیرند، اعزام کند. کشورهای که علیه اقتدار امپراتوری او شورش کرده‌اند. اما یک انتخاب وجود دارد.

و از دمشق، می‌تواند مستقیماً به پایین برود. و اگر مستقیم به پایین برود، از طریق اردن شرقی عبور می‌کند و در نهایت به عمان می‌رسد. این اولین انتخاب است.

و او می‌تواند حمله خود را بر پایتخت عمان، ربه، متمرکز کند. بنابراین این یک انتخاب است. اما به عنوان یک گزینه دیگر، او می‌تواند از جاده ساحلی برود.

او می‌توانست از دمشق به ساحل برود و پایین بیاید و خط ساحلی را از طریق جاده دریایی دنبال کند. و سپس می‌توانست وقتی به انتهای آن جاده ساحلی نزدیک می‌شد، به سمت چپ و به سمت یهودا بپیچد. و بنابراین این انتخاب اوست.

او چه خواهد کرد؟ و نبوکدنصر هیچ ایده‌ای ندارد. هیچ ایده‌ای ندارد. و بدیهی است که افسران نظامی او نمی‌دانند کدام

و شاید آنها فکر می‌کنند، خب، آیا مهم است؟ اما نبوکدنصر می‌خواهد کار درست را انجام دهد. و اگر شما یک پادشاه خارجی باشید چه می‌کنید؟ با خدایان مشورت می‌کنید. و به دنبال نشانه‌های بد هستید

این کاریه که باید انجام بدی. و بنابراین تو چند تا فالگیر توی ستاد ارتش داری که این فالگیری رو انجام میدن و میتونن به درستی تفسیر کنن. و اینم از این

بفرمایید. حق انتخاب هست. اما اگر به رؤیای نمادین برگردیم، این سفر را در هلال حاصلخیز و به سمت دمشق داریم.

و سپس دوراهی در جاده پیش می‌آید. و او باید به کدام سمت برود؟ یک تابلو راهنما درست کن. آن را به سمت یک دوراهی در جاده‌ای که به یک شهر منتهی می‌شود، هدایت کن.

آیه ۲۰. راه را برای شمشیر مشخص کنید تا به ربه بنی عمون یا به یهودا و اورشلیم مستحکم بیاید. زیرا پادشاه بابل در دو راهی دو جاده، در دو راهی بین آنها ایستاده است.

برای استفاده از فال. بفرمایید. و بنابراین راه‌های مختلفی برای رسیدن به پیش‌بینی وجود داشت که کدام کار درست است.

روش‌های بت‌پرستانه‌ای برای تکان دادن تیرها از تیردان و دیدن نحوه‌ی افتادن آنها، و جهت افتادنشان وجود داشت. و این می‌توانست سرنخ خوبی به شما بدهد. یا می‌توانستید با ترفییم‌ها مشورت کنید.

این تصاویر راهی برای بیان حقیقت بودند. یا می‌توانستید یک حیوان را بردارید و آن را تکه‌تکه کنید و به کبد آن نگاه کنید. این یک روش بسیار مفید برای فهمیدن این است که اگر کبد را بررسی می‌کنید، چه کاری باید انجام دهید.

و یک علم کامل فالگیری وجود داشت که چگونه جگر یک حیوان را وقتی از بدنش جدا می‌کردند، تفسیر می‌کردند. و بعد می‌توانستید قرعه‌کشی کنید. می‌توانستید قرعه‌کشی کنید و دو قرعه و دو سنگ، یکی برای اورشلیم و یکی برای آمون، آنها را تکان دهید و ببینید کدام یک بیرون می‌آید.

خب، وقتی همه این کارها را کرد، کاملاً مشخص شد که مقصد اورشلیم است. این پاسخ خدایان بود. پس قرار بود اوضاع به همین منوال پیش برود.

یک روش بت‌پرستانه‌ی بسیار جالب برای تعیین چگونگی انجام یک لشکرکشی نظامی وجود دارد. قهرمانان یهودی، اسیران جنگی یهودی، این طرز صحبت را دوست ندارند. این عجیب است.

او چه کار می‌کند؟ ما به این چیزها اعتقاد نداریم. او برای چه وارد این ماجرا می‌شود؟ اما آیه ۲۲، به دست راستش، قرعه به نام اورشلیم می‌افتد. و این جواب است.

و بنابراین، او متوجه می‌شود که در آینده‌اش، در آینده نظامی ارتشش، محاصره‌ای برای اورشلیم در پیش خواهد بود تا دژکوب‌ها را مستقر کند، فریاد کشتار سر دهد، فریاد نبرد سر دهد، دژکوب‌ها را در مقابل دروازه‌ها مستقر کند، دژکوب‌ها را به اهتزاز درآورد و برج‌های محاصره بسازد. اورشلیم شهر مستحکم نامیده می‌شد. این دیوارهای شگفت‌انگیز، دیوارهای باشکوه و مستحکم داشت.

و بنابراین، تنها راه ورود، محاصره و در نهایت شکستن آن از طریق راه‌های مختلف، با این رمپ‌ها و این برج‌های محاصره و غیره خواهد بود. حال، آیه ۲۳ با ماهیت بت‌پرستانه آنچه که آموزش داده می‌شود سازگار است. می‌دانید، تمام این فالگیری‌ها، اسیران جنگی با شنیدن این موضوع، بینی خود را بالا می‌انداختند و می‌گفتند، آهان، یک اتفاقی دارد می‌افتد.

برای آنها، این یک پیشگویی دروغین به نظر خواهد رسید. خدا با حزقیال درباره اسیران جنگی که قرار است به این حرف گوش دهند صحبت می‌کند. و او می‌گوید که آنها از این صحبت خوششان نخواهد آمد.

نه، ما این طرز فکر را دوست نداریم. آنها سوگندهای جدی خورده‌اند، اما او گناه آنها را به یاد می‌آورد و باعث دستگیری آنها می‌شود. و آنچه واقعاً در اینجا گفته می‌شود این است که خدا بر این امر مسلط است و خدا از طریق این نشانه‌ها عمل می‌کند و در نهایت این دستور از جانب خدا می‌آید.

نبوکدنصر واقعاً عامل محاصره قریب‌الوقوع اورشلیم است و این محاصره به این دلیل خواهد بود که اورشلیم سزاوار آن است. بنابراین، ما در اینجا هستیم. و بنابراین، اورشلیم اولین هدف او خواهد بود.

نبوکدنصر تصمیم خود را گرفته و آن حقیقت وحشتناک از قبل توسط حزقیال آشکار شده است. و او باید سربازان خود را از آن جاده جنوب غربی که آنها را به اورشلیم می‌برد، بفرستد. و قرار است یک جنگ محاصره‌ای در بگیرد.

درست است. اما بعد، در آیات ۲۵ تا ۲۷، تمرکز بر صدقیا، پادشاه، رئیس حکومت یهودا در اورشلیم است. به صدقیا پادشاه اشاره شده و او کسی است که در واقع آخرین پادشاه یهودا خواهد بود.

این پیام به اسیران جنگی می‌رسد: او تاج و تخت خود را از دست خواهد داد، که به معنای پایان سلطنت اوست. و حتی اکنون، از طریق حزقیال، در بابل دوردست، فرامین خدا برای سلب قدرت سلطنتی صدقیا به عنوان بخشی از سرنگونی نظم اجتماعی در یهودا طنین‌انداز می‌شود. و اما تو، ای شاهزاده شرور و پلید اسرائیل، تو که روزت فرا رسیده، زمان مجازات نهایی.

یادتان هست که رئیس جمهور ترومن چطور می‌گفت، مسئولیت نهایی تصمیمات دولتی و نحوه اداره کشور بر عهده‌ی من است. و بنابراین، مسئولیت نهایی به عهده‌ی صدقیا بود.

پس، عمامه را بردار و تاج را از سر بردار. اوضاع به این شکل باقی نخواهد ماند. ویرانی، ویرانی، ویرانی مطلق در پیش خواهد بود.

سپس، چهارمین و آخرین پیام شمشیر در آیات ۲۸ تا ۳۲ رخ می‌دهد و در واقع، از زبان پیام قبلی بهره می‌برد. این پیام مانند یک خلاصه است. تا حد زیادی شکل یک خلاصه را دارد.

و بنابراین، این پیام، اوج پیام قبلی را ارائه می‌دهد. به صحبت در مورد شمشیر برمی‌گردد و می‌گوید که در نهایت به عمون نیز حمله خواهد شد. اینکه پس از اورشلیم، حمله‌ای به ربه در مورد عمونیان صورت خواهد گرفت.

و بنابراین، این شمشیر، دوباره به زبان می‌آید، برای کشتار کشیده شده، صیقل داده شده تا بسوزد، مانند رعد و برق بدرخشد. اما سپس، و سپس کسانی که روزشان فرا رسیده است، زمان مجازات نهایی فرا می‌رسد. ما همین الان این را در مورد صدقیا در فصل ۲۵ خواندیم.

و بنابراین، زبان قبلی اینجا دوباره به کار گرفته می‌شود. اما بعد یک تحول شگفت‌انگیز رخ می‌دهد، یک تحول شگفت‌انگیز زیرا به شمشیر دستور جدیدی داده می‌شود. آن را به غلافش برگردانید.

کار تو تمام شده است. کار تو تمام شده است. آن را به غلافش، در جایی که آفریده شده‌ای، در سرزمین خاستگاهت، بازگردان.

ای شمشیر، به خانه برگردید. ای بابلی‌ها، به خانه‌تان برگردید، به جایی که از آن آمده‌اید. من شما را داوری خواهم کرد، و شمشیر مساوی است با بابل.

من تو را داوری خواهم کرد. خشم خود را بر تو فرو خواهم ریخت. با آتش خشم خود بر تو خواهم دمید.

من شما را به دستان وحشی و ماهر در نابودی خواهم سپرد. شما هیزم آتش خواهید بود. خدای من!

این پیام اولیه را برای کل بخش مربوط به آتش در بر می‌گیرد. شما سوخت آتش خواهید بود. خون شما وارد زمین خواهد شد.

دیگر کسی تو را به یاد نخواهد آورد، زیرا من، خداوند، گفته‌ام. این تنها جایی در کتاب حزقیال است که سرنوشت نهایی بابلی‌ها را داریم. بقیه‌ی کتاب بر رنج یهودا و سپس بازگشت یهودا به سرزمینش متمرکز است، اما در جای دیگری چیزی گفته نشده است.

در کتاب ارمیا، همینطور است. کتاب ارمیا به سرنوشت نهایی بابل بسیار می‌پردازد. در واقع، این مضمون در انبیای کلاسیک وجود دارد و به اشعیا برمی‌گردد.

و یک متن بسیار تأثیرگذار وجود دارد که برنامه‌ای دوگانه برای دشمنان اسرائیل ترسیم می‌کند. و آن را در اشعیا فصل ۱۰ و در آیات ۵ تا ۱۵ می‌بینید. و در دو بخش است.

اول از همه، این در زمان آشور صحبت می‌کند. اول از همه، می‌گوید، آشور، عصای خشم من. خدا قرار است از آشور علیه قوم خودش استفاده کند.

من او را علیه ملتی بی‌خدا می‌فرستم. من او را علیه قوم مورد غضب خود فرمان می‌دهم. و این، در متن، کسی جز یهودا نیست.

غارت و چپاول را تصاحب کردن، و آنها را مانند گل در کوچه‌ها لگدمال کردن. اما این چیزی نیست که او قصد دارد. آشور از فرمان الهی فراتر می‌رود و در ویرانی، ویرانی مطلق مردم و مکان‌ها، شرکت می‌کند.

و او به آنچه می‌تواند انجام دهد می‌بالد زیرا خدایانش پشت سرش هستند. و آشور می‌گوید. و بنابراین آن تکبر در آشور وجود دارد.

اما یک تغییر وجود دارد و آن در آیه ۱۲ از باب دهم کتاب اشعیا آمده است. هنگامی که خداوند تمام کار خود را در کوه صهیون و در اورشلیم به پایان برساند، غرور متکبرانه پادشاه آشور و غرور متکبرانه او را مجازات خواهد کرد. آیا تیر خود را علیه کسی که آن را به کار می‌برد، بالا خواهد برد؟

آشوری نماینده من است. و بنابراین، او نباید از اراده من فراتر رود. و بنابراین، این برنامه دوگانه در اهداف خدا وجود دارد.

اول، دشمنی وجود دارد، یک دشمن خارجی که قرار است به یهودا حمله کند. اما سپس خدا توجه خود را به آن دشمن معطوف می‌کند و دشمن به نوبه خود مجازات می‌شود. و این در نهایت البته برای یهودا مایه امیدواری است.

و بنابراین، اینجا جایی است که ما هستیم. این نوعی تکرار اشعیا ۱۰، فصل ۵، آیات ۵ تا ۱۵ است. اما اکنون نبوکدنصر است، و اکنون بابل، جانشین آشور، که در این برنامه دوگانه گرفتار شده است.

اما فقط یک اشاره کوتاه وجود دارد و با عبارات مرموزی بیان شده است. شما در واقع بابل را نمی‌گویید. شما در واقع نبوکدنصر را نمی‌گویید.

و دوباره به این صحبت مبهم درباره شمشیر برمی‌گردیم. ممکن است جاسوسانی وجود داشته باشند. ممکن است جاسوسانی آماده باشند تا آنچه گفته می‌شود را گزارش دهند.

و بنابراین، باید مراقب بود. پس، دوباره از این کلمه رمز استفاده کنید: شمشیر. اما من برای کسانی که گوش شنوا داشتند، روشن می‌کردم که سرانجام، قدرت امپراتوری بزرگ بابل سقوط خواهد کرد.

و بنابراین، در صحبت از سقوط نهایی دشمن یهودا، کورسویی از امید وجود دارد. و خب، ما اینجا هستیم. در این باب، این قسمت‌های مربوط به شمشیر وجود دارد.

ابتدا گفتم، به پشت پرده‌ی مجازات فصل ۲۱ و دلایل آن می‌پردازیم. پس از مجازات، اتهاماتی مطرح می‌شود که در یک پیشگویی داوری، امری عادی نیست.

اما این ترتیبی است که در اینجا با حرکت از ۲۱ به ۲۲ به وضوح و روشنی ارائه شده است. بنابراین، این موضوع را بررسی می‌کند که چرا این اتفاق باید رخ دهد؟ چرا این مجازات باید رخ دهد؟ و تمرکز همچنان بر اورشلیم است، همانطور که در فصل قبل بود. و سه پیام وجود دارد.

فرمول مقدماتی اولیه، کلام خداوند بر من نازل شد. شما از ۲ تا ۱۶ و سپس از ۱۸ تا ۲۲ و از ۲۴ تا ۳۱ دارید. و این فرمول اقتدار نبوی، مقدمه‌ی هر مورد است.

کلام خداوند بر من نازل شد. ما همچنین در پیام اول یک کلمه کلیدی داریم. آن کلمه خون است.

کلمه خون در آن موج می‌زند. و این توصیف اولیه اورشلیم در آیه ۲ به عنوان شهر خونین را توجیه می‌کند. را بپذیریم NIV شاید بهتر باشد ترجمه

شهر خونریزی که معنایش را کمی واضح‌تر می‌کند. شهر خونریزی. و این پیام قرار است کلمه خون را در تمام طول مسیر به کار ببرد.

آن به سمت گناهان مختلفی که در اورشلیم مرتکب شده‌اند، خواهد بود، اما همچنان به این خونریزی و گرفتن جان انسان‌ها به ناحق بازمی‌گردد. و سپس عامل دیگری که مطرح می‌شود، غفلت از تعهد سنتی عدم پرستش بت‌ها است. و این در ابتدا بیان شده است.

در آیه ۳، خداوند متعال چنین می‌گوید: شهری که در خود خون می‌ریزد، زمان آن فرا رسیده است که بت‌های خود را بسازد و خود را نجس کند. و بنابراین، دو مورد در آنجا قرار داده شده است. این دو ویژگی

بی‌ارزش دانستن جان انسان و پرداختن به پرستش تصاویر، ساعت خدا را به سمت زمان حسابرسی تنظیم کرده‌اند.

و بنابراین، زمان فرا رسیده است. آیه ۳. آیه ۴. روز خود را نزدیک آوردی. زمان مقرر سال‌های تو فرا رسیده است.

و بنابراین، در نهایت، باید مجازاتی برای این اتهاماتی که قرار است مطرح شوند، وجود داشته باشد که در این مقطع اولیه خلاصه شده‌اند. زمان حسابرسی فرا خواهد رسید و خداوند در یک انتقام وحشتناک مداخله خواهد کرد. در واقع، در آیه ۴ آمده است، بنابراین، من تو را مایه ننگ اورشلیم کرده‌ام، تو را در برابر ملت‌ها و مایه تمسخر همه کشورها در نگاه به سال ۵۹۷ قرار داده‌ام، اما مفهوم آن این است که ما به سمت سال ۵۸۷ حرکت می‌کنیم که بسیار بدتر خواهد بود.

آیات ۶ تا ۱۲ فهرستی از اعمال نادرست است. خاندان سلطنتی، در طول نسل‌ها، الگوی بدی برای شهروندان اورشلیم بوده‌اند. شاهزادگان اسرائیل، هر کدام به فراخور قدرت خود، به خونریزی تمایل داشته‌اند و این رسم توسط شهروندان نیز ادامه یافته است.

دولت از قدرت سیاسی خود سوءاستفاده کرده است، و مردم عادی نیز بی‌احترامی خود را به هم‌شهریان نشان داده‌اند. با پدر و مادر با تحقیر رفتار می‌شود. بیگانه‌ای که در درون شما ساکن است، مورد اخاذی قرار می‌گیرد، به یتیمان و بیوه‌زنان در شما ظلم می‌شود، و این ظلم به طرق مختلف وجود دارد. شما کسانی هستید که تهمت می‌زنید تا خون بریزید و غیره به طرق مختلف، و ما فهرستی بسیار نزدیک به فهرست کاهنانی که قبلاً در فصل ۱۸ داشتیم، دریافت می‌کنیم. و همچنین شرکت در آن جشن‌های بت‌پرستانه غذا خوردن بر فراز کوه‌ها و در این مکان‌های مرتفع که در فصل قبلی به آنها اشاره شده است، وجود داشت.

همچنین با شکستن سبت‌های خدا، بی‌احترامی به او صورت می‌گرفت. در جایی به بی‌حرمتی به سبت‌های من اشاره شده است. دو نوع سبت وجود داشت، سبت هفتگی و سبت بر اساس سال هر هفت سال، اما هیچ احترامی به هیچ یک از الزامات ذکر شده در تورات وجود نداشت.

و سپس، در آیه ۱۳، خداوند با گفتن اینکه دست‌هایش را به هم می‌زند، به تمام این توهین‌های بین فردی پاسخ می‌دهد، و اکنون، این یک حرکت اعتراضی در متن است. و نگاهی به فروپاشی جامعه در سال ۵۸۷ وجود دارد، تبعید عمومی که شهروندان اورشلیم پس از تبعید نخبگان در سال ۵۹۷ متحمل آن شدند هرچند این تبعید شدید بود، و اگرچه به معنای از دست دادن اعتبار بود، به اعتبار خدای اسرائیل در میان سایر ملت‌ها آسیب می‌رساند، اما تنها راه مقابله با این وضعیت بود.

آیه ۱۶ می‌گوید که من به واسطه تو در نظر ملت‌ها بی‌آبرو خواهم شد. من نام نیک، نام مقدس و نام قدرتمند خود را از دست خواهم داد. با این کار، آنها خواهند گفت، آه، یهوه چقدر ضعیف بود که نتوانست از قوم خود در برابر خدایان بابلی محافظت کند.

اما با این وجود، این تنها راه پیش رو است، تنها راه پیش رو. بی‌حرمتی به معنای عادی تلقی کردن به جای مقدس دانستن، و بنابراین تحقیر کردن است. سپس، اعداد ۱۸ تا ۲۲ تحت سلطه استعاره‌ای هستند که از کار نقره‌سازان گرفته شده است.

و حزقیال، در واقع، آن را از یک پیامبر پیشین از کتاب اشعیا و فصل ۱ قرض گرفته است، جایی که در مورد اورشلیم صحبت می‌کند و می‌گوید، نقره شما به تفاله تبدیل شده است. نقره شما به تفاله تبدیل شده است. حزقیال استاد استعاره و استاد در توسعه استعاره‌ها و گسترش آنها بود.

و بنابراین، او این اشاره را به تلاش برای به دست آوردن نقره و کار نقره‌کاران برمی‌گرداند. و او در مورد ماده خام نقره‌کاران صحبت می‌کند، که در واقع سنگ معدن سرب، ترکیبی از سرب و سایر فلزات، از جمله نقره بود. و هدف نهایی رسیدن به نقره بود.

اما در روز آینده، آنچه ما به عنوان سال ۵۸۷ می‌شناسیم، سنگ معدن سرب یهودا، که به آن تبدیل شده بود، قرار بود در کوره ذوب ریخته شود. و اورشلیم کوره ذوب خواهد بود. و ذوب شدن در اینجا آتش داوری است که اورشلیم قرار بود تحمل کند.

و به صورت استعاری، به این صورت توصیف می‌شود که سنگ معدن سرب را در معرض حرارت کافی قرار دهیم تا نقره ذوب شود، آن سنگ معدن ذوب شود و باقی بماند، نقره به دست آید و تفاله یا سایر عناصر فلزی باقی بماند. اما در اینجا، تأکید بر فرآیند ذوب است. و هیچ فکری در مورد آن مرحله اضافی برای رسیدن به نقره وجود ندارد.

و این آتش کوره ذوب است که در اینجا به عنوان یک هدف در خود، مطرح می‌شود. سپس در آیات ۲۴ تا پیام سوم را داریم که با پرداختن به اورشلیم آغاز می‌شود و سپس به توصیف شکست‌های گروه‌های ۳۱، مختلف رهبری در اورشلیم می‌پردازد. همه آنها در انجام وظایف مناسب خود شکست خورده بودند.

و آیه آخر نشان می‌دهد که این پیام خاص به عقب و به ۵۸۷ نگاه می‌کند. آیه ۳۱: بنابراین خشم خود را بر آنها ریختم، آنها را هلاک کردم، آنها را با آتش خشم خود هلاک کردم، رفتار آنها را به سرشان برگرداندم. و بنابراین، این بود، پس از این رویداد، این خلاصه‌ای از دلیل وقوع آن بود، و قطعیت آن برای آینده در پیام‌های دیگر با گفتن اینکه این اتفاق افتاده است، تضمین می‌شود، و اکنون می‌توانیم به آن به عنوان چیزی مربوط به گذشته نگاه کنیم.

فصل ۲۳ یک درس تاریخ است و برای بیان پیام گناهکاری یهودا و مسئولیت یهودا در قبال مجازات قریب‌الوقوع در سال ۵۸۷ استفاده می‌شود. در سراسر اینجا از تمایلات جنسی نادرست به عنوان استعاره استفاده می‌کند و زبانی را به کار می‌گیرد که قهرمانان اولیه، آن ۵۹۷ تبعیدی، آن را بی‌جهت خشن و مبتذل می‌دانستند. ما به وضعیت فصل ۱۶ برمی‌گردیم. حزقیال دوباره با استفاده از این کلمات زننده، این کلمات ناخوشایند، و اوه خدای من، این کلمات تکان‌دهنده، این کار را انجام می‌دهد و البته، هدف این است که اسیران جنگی را شوکه کند تا آنچه را که نمی‌خواهند بشنوند بپذیرند، و بنابراین باید اغراق شود.

این روشی برای فریاد زدن بر سر گروهی است که می‌خواستند گوش‌هایشان را ببندند و تلاش برای وادار کردن آنها به گوش دادن. من شما را شوکه می‌کنم تا گوش دهید، پس همین. و بنابراین، از هر دو جنبه فصل ۲۳ بسیار شبیه فصل ۱۶ است که در آن اورشلیم به عنوان همسر بی‌وفای خدا به تصویر کشیده شده بود، اما در فصل ۱۶، آن بی‌وفایی عمدتاً مذهبی بود.

این موضوع عمدتاً در فصل ۱۶ با نگاهی به جنبه سیاسی بی‌وفایی آنها مطرح شده بود، اما نحوه ارائه در فصل ۲۳ برعکس است و بر بی‌وفایی سیاسی در ایجاد اتحادها و معاهدات با سایر ملت‌ها تأکید می‌کند و سپس بی‌وفایی مذهبی به عنوان یک مسئله فرعی مطرح می‌شود و بنابراین این تضاد وجود دارد. در برخی از کتب نبوی، درگیری‌های سیاسی با سایر ملت‌ها به عنوان نوعی ایمان جایگزین در نظر گرفته می‌شود. در زمان اشعیا، هنگامی که حزقیال سعی کرد با مصر متحد شود تا آشوریان را از سر راه خود بردارد، اشعیا نبی را

در فصل ۳۰ در آیات ۲ و ۳ می‌بینیم که به این شکل صحبت می‌کند. بدون اینکه از من نظرخواهی کند، از فرستادگانی صحبت می‌کند که برای ایجاد اتحاد فرستاده شده‌اند تا در حمایت فرعون پناه بگیرند و در سایه مصر پناه بگیرند.

و آن عبارات، پناه بردن و جستجوی پناهگاه، بخشی از واژگان ایمان در عهد عتیق است، اما اکنون این یک ایمان جایگزین است. بنابراین، حمایت فرعون مایه شرمساری شما و پناهگاه در سایه مصر مایه تحقیر شما خواهد شد. و فصل ۳۱ در آیه ۱، وای بر کسانی که برای کمک به مصر می‌روند، کسانی که به اسب‌ها تکیه می‌کنند، کسانی که به ارابه‌ها و سواران اعتماد دارند، اما به قدوس اسرائیل نگاه نمی‌کنند یا با خداوند مشورت نمی‌کنند.

و بنابراین این یک مضمون قدیمی در میان انبیای کلاسیک است. اینجا به آن پرداخته شده است. و هوشع نیز همین کار را برای پادشاهی شمالی انجام داد. هوشع فصل ۸ و آیه ۹. آنها به آشور رفته‌اند

افرایم برای یافتن معشوق چانه زده است. اما اینجا در هوشع، این تصویرسازی جنسی را می‌بینید. این نه تنها اشتباه و بی‌وفا است، بلکه این نوع معشوقه‌ها هم وجود دارند

، آشوری‌ها معشوقان جدید پادشاهی شمالی هستند، برای پادشاهی شمالی به جای خود یهوه. و بنابراین ترکیبی از آنچه اشعیا گفته است، یعنی نطق آتشین علیه اتحادها به عنوان بی‌وفایی. و سپس آنچه آشوریان گفته‌اند، اینکه نوعی استعاره جنسی وجود دارد که می‌توانید در مورد این بی‌وفایی به دنبال معشوقان جدید استفاده کنید.

اما اینجا، در فصل ۲۳، تاریخ تکرار می‌شد. یهودا برای رسیدن به بهترین معامله ممکن، درگیر این اتحادهای مختلف شده بود. و به خصوص در زمان صدقیا، قبل و در طول محاصره، از مصر درخواست کمک شده بود.

و مصریان آمده بودند، ارتش مصر آمده بود. ارتش بابل، همانطور که در آیه‌ای از کتاب ارمیا آمده است، محاصره را شکسته و به سمت جنوب غربی حرکت کرده بود تا با مصریان مقابله کند. و با آنها مقابله کردند و کردند.

و مصری‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. بابلی‌ها برگشتند و محاصره اورشلیم را از سر گرفتند. بنابراین، این روش در واقع جواب نداد.

از دیدگاه حزقیال، این بی‌وفایی علیه خدا نتیجه‌ای نداشت. و فصل ۲۳ یک واحد ادبی است. این فصل به سه گروه کوچکتر تقسیم شده است: ۲ تا ۲۷، ۲۸ تا ۳۵ و ۳۶ تا ۴۹.

ما نیاز داریم، اینجا مروری بر تاریخ باستان داریم، تاریخچه‌ای کامل از این بی‌وفایی سیاسی در طول اعصار هر ملت قدرتمندی، قوم خدا، از فرصت استفاده می‌کرد تا با آنها متحد شود تا اوضاع خود را بهتر کند. و باید به یاد داشته باشیم که در ابتدا، در مرحله‌ای زودتر، برای قرن‌ها، دو پادشاهی وجود داشت

پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی. و این موضوع اینجا مطرح شده است. و جالب اینجاست که اینها به عنوان دو همسر خدا به تصویر کشیده شده‌اند.

خدا دو همسر دارد که بسیار قابل توجه است. اما ما آن را در پیامبر دیگری نیز می‌یابیم، در ارمیا ۶ تا ۱۳. پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی دو همسر خدا هستند.

و حالا آنها اینجا هستند. و اسم دارند، اوهِله و اوهُولیه. و اوهِله به معنی چادر اوست

و اوهُولیه یعنی چادر من در اوست. و هیچ کس کاملاً مطمئن نیست که منظور از چادر چیست. اما در زمینه ازدواج، احتمالاً به معنای چادر ازدواجی است که در آن ازدواج انجام شده است

و حتی امروز، شاید بدانید، یک زوج یهودی زیر یک سایبان ازدواج می‌کنند، که نوعی یادگار چادر ازدواج است. و بنابراین این دو همسر وجود دارند. و آنها مال من شدند و پسران و دخترانی به دنیا آوردند

و بعد یک هویت پیدا می‌کنید. اوهِیله سامره و اوهُولیه اورشلیم است. خب، در واقع، این تعبیر از انتهای فصل گرفته شده است که در آن چنین آمده است

اما پیش از آن، به نظر می‌رسد که ملت‌ها مد نظر هستند، پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی. و این به جای پایتخت، به صورت ملی صحبت می‌کند. اما این هم نوعی فاحشگی است در حالی که او مال من است

اول، این پادشاهی شمالی بود که با آشوریان درگیر شد. و بعد این بحث وحشتناک در مورد این امور جنسی را داریم. و چقدر زیبا که اسرائیل چگونه در دام این آشوریان افتاد

و چقدر در لباس نظامی‌شان خوش‌تیپ بودند. و همه اینها خیلی خیلی تکان‌دهنده است. و بعد به آیه ۱۱ می‌رسیم

بنابراین، اوهِولیه، یهودا در جنوب. سپس، همین اتفاق برای آشوریان و سپس با کلدانیان یا بابلی‌ها افتاد. و این روابط عاشقانه ادامه دارد

بنابراین، این نحوه صحبت کردن است. روشی تکان‌دهنده برای نشان دادن بی‌وفایی سیاسی نه تنها پادشاهی شمالی، که شاید یهودیان به راحتی با آن موافق باشند، بلکه حتی پادشاهی جنوبی. و بنابراین، یهودا در واقع به همان اندازه بد بود

بنابراین، ۵ تا ۱۰ خلاصه‌ای از تاریخ پادشاهی شمالی تحت سلطه آشور در قرن هشتم پیش از میلاد است و همانطور که دیدیم، هوش متوجه شد که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. و او آشوریان را دوستداران پادشاهی شمالی نامید

و بنابراین، این موضوع در اینجا مطرح می‌شود. از باب ۱۱ تا ۲۱، حزقیال به تاریخ بعدی یهودا می‌پردازد. او ابتدا از نظر سیاسی با آشور و سپس با بابل درگیر بود

و حالا با مصر لاس می‌زند. و بنابراین، اکنون تحت حکومت صدقیا به دوران معاصر رسیده است. و این بازسازی تاریخ باستان است

این نهی بزرگ از آنچه که بی‌وفایی علیه خدا به شیوه‌ای سیاسی بود. و بنابراین، آیات ۱۱ تا ۲۱ علیه یهودا واقع یک اتهام است. و بنابراین، جای تعجب نیست که در آیه ۲۲، این کلمه را داریم، که اغلب یک کلمه پل ارتباطی بین اتهام و مجازات است

بنابراین، من دوستداران تو را علیه تو بر خواهم انگیخت. آنها علیه تو خواهند شد. و آنها مایه نابودی تو خواهند بود

اونایی که باهاشون متحد شدی. خیلی خب. و خدا قرار بود در نهایت از بابلی‌ها به عنوان عاملان مجازات خودش استفاده کنه.

یک بند کوچک در آیه ۲۴ وجود دارد. من داوری را به ایشان خواهم سپرد. من داوری را به ایشان خواهم سپرد.

و آنها شما را بر اساس قوانین خودشان قضاوت خواهند کرد، قوانینی که ممکن است بی‌رحمانه‌تر از هر قانونی باشد که به آن عادت کرده‌اید. سپس، ۲۸ تا ۳۵ برای تأمل در مورد این تجربیات آینده است. و اگر به وسط آن نگاهی بیندازید، یک شعر دارید، یک شعر کوچک در ۳۲ تا ۳۴.

اما در هر دو طرف، نثر دارید. بنابراین یک قطعه نثر از صفحه ۲۸ تا ۳۱ دارید. سپس این شعر در صفحه‌های ۳۲ تا ۳۴.

و در نهایت، کمی نثر در آیه ۳۵. و این نوع ساختار ادبی است که تفاوت بین نثر و شعر را نشان می‌دهد. اما وقتی به شعر می‌رسی، استعاره جدیدی را وارد می‌کنی.

ما یک استعاره جدید پیدا می‌کنیم. و این جام داوری است. جام داوری

و ۳۲، تو باید جام خواهرت را بنوشی. همانطور که پادشاهی شمالی به دست آشوریان افتاد، تو نیز سرانجام به دست بابلی‌ها، معشوقان سابق که از بستن پیمان با آنها خوشحال بودی، خواهی افتاد.

تو باید جام خواهرت را بنوشی. باید مورد تمسخر و تحقیر قرار بگیری. جام عمیق و پهناوری است و چیزهای زیادی را در خود جای می‌دهد.

تو باید از مستی و اندوه لبریز شوی. جام وحشت و ویرانی، جام خواهرت سامره است. و در این مرحله، خواهر به عنوان سامره توصیف می‌شود.

و آنجا پایتخت پادشاهی شمالی بود. و این همان چیزی بود که در انتهای آیه ۴ به عقب برگردانده شد. و بنابراین، این جام مست‌کننده، این مشروب بسیار قوی وجود دارد. و یهودا قرار است توسط آن از پا درآید. و نابود شود.

و این استعاره‌ی جدید و بسیار سرنوشت‌سازی است. پیامبران بارها از آن استفاده می‌کنند. و البته، همانطور که شاید به یاد داشته باشیم، به عهد جدید، به آن جام داوری، نیز منتقل می‌شود.

عیسی گفت، آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم بنوشید، که به همین استعاره اشاره دارد. سپس، آخرین پیام، در آیات ۳۶ تا ۴۹، به دو خواهر بازمی‌گردد. و در آیات ۳۶ تا ۴۵ اتهام جدیدی مطرح می‌شود، اکنون به دلیل بی‌وفایی مذهبی به خدا، به ویژه قربانی کردن کودکان در آیات ۳۶ و ۳۹، و سپس به دلیل بی‌وفایی سیاسی در آیات ۴۰ تا ۴۴.

سپس، پیش‌بینی مجازات در آخرین سطرهای ۴۶ تا ۴۹ می‌آید. و این به معنای مرگ است. قرار بود خواهران به همراه خانواده‌هایشان و ویرانی خانه‌هایشان کشته شوند.

و این تنها راهی بود که قوم خدا می‌توانستند به واقعیت و ماهیت خدای خود پی ببرند. به آخرین بند در آیه توجه کنید. و خواهید دانست که من خداوند هستم ۴۹

هیچ راه آسان‌تری برای آموزش این درس توسط خدا وجود نداشت، اینکه پیرو وفادار یهوه بودن چه معنایی باید داشته باشد. دفعه بعد باید به فصل ۲۴ نگاه کنیم

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه یازدهم است، شمشیر خدا علیه اورشلیم و یهودای گناهکار. حزقیال فصل 20:45-23:49